



دهمین صفحه‌از فصل سیزدهم مجله‌تصویری «زاویه»باموضوع «شفافیت در نهاد سیاست» چهارشنبه ۱۰ مهرماه۱۳۹۸ در شبکه چهار سیماروزق خورد. دکتر بهاره آروین، استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس و رئیس کمیته‌شفافیتو شهر هوشمنددر شورای اسلامی شهر تهران ودکتر سیداحسان خاندوزی، استادیار گروه‌برنامه‌ریزی وتوسعه اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی وعضو هیات مدیره سازمان مردم‌نهاد دیده‌بان شفافیت وعدالت، میهمانان این هفته حبیب رحیم‌پور ازغدی، سردبیر و مجری کارشناس برنامه زاویه بودند.

+++

حق مردم بر حاکمان‌شان است که هیچ‌رازی از آنها پنهان نگردد مگر در موارد و زمانی که با دشمنی دشمن روبه‌رو هستیم. این کلام امیرومومان علی(ع) است که چندی پیش مورد تأکید و تصریح رهبر جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. کلیدواژه شفافیت امروز برای ما یک بسامد ویژه‌ای پیدا کرده و گویا [چشم] امیدی برای بهبود شرایطمان به مفهوم شفافیت دوخته‌ایم و گمان می‌کنیم در «مفهوم شفافیت» در «پدیده شفافیت» و «راهبرداره شفافیت»، نوعی‌رهایی بخشی نهفته است. وضعیت فعلی سیاست ما چه شکل و شمایللی پیدا کرده که اینقدر شفافیت برای ما مهم شده است؟

روین سوال بسیار بجایی است؛ یعنی سوال اینکه در میان انبوه مسائلی که جامعه‌ایران دارد چرا شفافیت‌الان‌راه حل دانسته‌می‌شود؟ این برمی‌گردد به اینکه وضعیت جامعه ایران چگونه وضعیتی است [و به اینکه] مهم‌ترین مساله جامعه را چه تعریف کنیم. در نظر بنده و بسیاری از جامعه‌شناسان مساله بنیادی- که دیگر مسائل را به‌نحوی فراینده مساله‌مند می‌کند، یعنی یک مساله را چند برابر مساله‌مند می‌کند مساله‌یی اعتمادی است. این بی‌اعتمادی البته ریشه‌تا ریخی دارد؛ یعنی شمارد کارهای بسیاری از جامعه‌شناسان، بی‌اعتمادی ملت به دولت را در جامعه ایران دارید و این گونه نیست که بگوییم در دهه‌های اخیر شکل گرفته است. بی‌اعتمادی، «تاریخی» است ولی در دوره‌هایی کاهش یافته‌است. از قضا انقلاب اسلامی نماد آن است؛ یعنی دهه‌ها پس از انقلاب، نماد افزایش اعتماد در ایران است و بعد دوباره در دوره‌هایی کاهش یافته و به یک معناد چار فرسایش شده‌است. این اعتماد، هم اعتماد بین فردی بین مردم است، هم اعتماد مردم به نهادها.

در زمان جنگ، شاید اوضاع اقتصادی و وضعیت معیشتی مردم بدتر از امروز نبود، [اما] بهتر هم نبود، ولی چرا اینقدر احساس نا رضایتی فراینده نبود؟ کلیدواژه آن اعتماد است. آن موقع مردم هم به همدیگر اعتماد داشتند و هم به حاکمان. اگر ما مساله اعتماد را حل نکنیم، هر سیاست‌گذاری‌ای کنیم با آن بی‌اعتمادی که در مردم ریشه دارد، این سیاست‌گذاری‌ها، ثمر بخشی نخواهد داشت؛ حتی اگر سیاست‌گذاری درستی باشد. هر طرحی که شما اجرا کنید با عدم مشارکت و عدم همراهی مردم مواجه می‌شود. لذا ما در شرایط فعلی چاره‌ای نداریم جز اینکه اعتماد را افزایش دهیم و یکنگاه راه افزایش اعتماد، شفافیت است.

ایده‌خاتم دکتر در دو کلیدواژه اساسی خودش را نشان می‌دهد، وضعیت ما، وضعیت بی اعتمادی ملت به دولت است(دولت به معنای عام کلمه و راهکارش هم شفافیت است.

خاندوزی شفافیت برای اداره امور و حکمرانی، طریقت دارد؛ یعنی خودش هدف نیست. ما نمی‌خواهیم شفاف باشیم که فقط شفاف باشیم، طریق، راه‌و ابزار است‌رای اینکه ما بتوانیم برخی از کاستی‌های اصلی حکمرانی خودمان را ترمیم کنیم. یکی از آن کاستی‌ها، مساله اعتماد است. می‌خواهم اضافه کنم که ما با یک کاستی دیگر بنام

«نقش منفعل مردم در اداره کشور» هم مواجه هستیم. اگر بخواهیم مردم نقش فعال ایفا کنند- فراتر از صورت مناسبات سیاسی که هر چند سالی رأی می‌دهند و کارهای شبیه به اینکه همین‌ها در جای خود منتقم است- آن مشارکت، آن احساس حضور، نقش آفرینی و فعال بودن تمام پتانسیل‌های هشتاد و چند میلیونی یک جامعه است. [آن مشارکت فعال] در عرصه حکمرانی- که ظرف کوچکی است- لوازم و ابزارهایی دارد که از طریق شفافیت میسر است. یعنی شفافیت نمی‌گوییم یکنانه[ابزار] اما شاید مهم‌ترین ابزار و وسیله‌ای است که اگر از این ابزار استفاده نکنید نمی‌توانید همه مردم را بیاورید و در سیاست‌گذاری‌ها، در نظارت بر امور، در تصحیح روش‌های غلط، در تداوم مبارزه با فسادها و مختلف مالی، اقتصادی و اداری مشارکت دهید. اینکه بخواهیم مساله فساد را از طریق سازمان بازرسی کل کشور و وزارت اطلاعات و ادبایو محاسبات حل‌وفصل کنیم، یک نوع و شیوه حکمرانی است، اگر بخواهیم از تمام آن ظرفیت هشتاد و چند میلیونی استفاده کنیم برای اینکه مساله فساد در کشور حل‌وفصل شود، آن وقت از مساله شفافیت تاگزیر هستیم. اگر بخواهیم از وزاگان فرهنگ دینی خودمان استفاده کنیم مردم در زمانه‌مان نشسته‌اند. اگر دهه اول انقلاب را خاتم دکتر اشاره می‌کنند، مردم آن موقع ایستاده بودند، احساس می‌کردند موثر و نقش آفرین هستند. اگر بخواهیم این حزب نشستنشان و قاعدین زمانه بیابند و بایستند و قیام به عدل و قسط داشته باشند، نیازمند این هستیم که از طریق و ابزار شفافیت استفاده کنیم.

مردم نشسته‌اند یا مردم را نشانده‌اند؟ چون عبارت انفعال مردم راه کار پریدمساله اینجاست که به نظر من نشستن و نشاندن یک تفاوت ویژه‌ای وجود دارد. یعنی اراده قدرت رسمی چقدر پیروان این ایده‌شکل گرفته که مردم در میانه کار حاضر باشند؟ **خاندوزی** مردم را نشانده‌ایم. قدرت رسمی تاحدی ناخودآگاه مرکب این خطای راهبردی شده‌است. این با یک سیاست غلط مالیاتی، بانکی و اجتماعی فرق می‌کند. این تمام مناسبات اداره امور یک کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بخشی از این نشانند مردم و ایستاده نبودن جامعه در اداره کشور ناشی از یک خطای راهبردی ناخودآگاه یا شاید خودآگاه محسوب می‌شود. اما بخشی از آن هم محصول این است که جامعه به لحاظ فرهنگ و ارزش‌های زیرین و اخلاقی به سمت یک جامعه فردگرا، متجدد و... رفته، اینقدر درگیر خودش و زندگی خودش شده[که می‌خواهم بگویم ابعاد دیگری غیر از قدرت رسمی

هم وجود دارد] که در نتیجه آن سیاست و فرهنگ دارد در دو لایه متفاوت دست به‌دست هم می‌دهند که بعد از دو، سه دهه می‌بینید که جامعه دچار چنین انفعالی شده است. **روین** در جامعه‌شناسی برای «ناخودآگاه» یک عبارت شاید مناسب‌تری داریم به نام «ناخواسته». پیامدهای ناخواسته کنش انسانی در جامعه‌شناسی خیلی جدی است. جامعه‌شناسی انقلاب‌ها خیلی روی این کار می‌کند. انقلابین معمولاً با اهدافی انقلابی می‌کنند ولی تجربه خیلی از انقلاب‌ها نشان دادند که در عمل می‌توانند به ضد خود تبدیل شوند. پیامد ناخواسته برخی سیاست‌ها، نشانند مردم بوده و بعد عادت به این [شکل گرفته است]. یعنی فرهنگ که جناب آقای دکتر می‌فرمایند بعد از یک مدتی اصطلاحاً می‌گوییم پدیده اجتماعی علت شکل‌گیری آن را پنهان می‌کند. دیگر شما متوجه نمی‌شوید چه شد که این طور شد. بعد از مدتی فراموش می‌شود که اساساً چه شد که مردم ما که در دهه انقلاب آن چنان به‌پا خاستند در دهه‌های بعدی به مردمی نشسته- به توصیف آقای دکتر- تبدیل شدند.

خاندوزی حداقل در بالاترین سطوح سیاست‌گذاری کشور، این نگاه [نشانند مردم در کار] نبود. در دهه ۷۰- که بعد از آن دهه اول محسوب می‌شود- عبارت خیلی تند ی از رهبری می‌شنوید که «خدا لعنت کند کسانی که نمی‌خواهند دانشجو و ماسیاسی نباشد» [و این عبارت] یعنی مقابله کردن با همان روند اولتولوزی زدایی از جامعه و حساسیت زدایی از آن قوه‌های فعالی که در دهه اول داشتند به عنوان لوکوموتیو و پیش‌ران‌ها، مجموعه قطار اجتماعی را می‌کشیدند. بنابراین در یک سطوحی حتماً فرمایش خاتم دکتر درست است که ناخودآگاه بوده‌است. اما می‌خواهم اضافه کنم تداومش تا حد خیلی زیادی خودآگاه است. چرا پشت این مساله یک اراده‌ای می‌آید؟ هر موقعیت اجتماعی و اقتصادی برندگان و بازندگان ی دارد و وقتی یک موقعیت اقتصادی و اجتماعی مستقر می‌شود، گروهی از آن منفعت می‌برد و گروهی از این وضعیت دچار سرخوردگی یا کاهش منافع اجتماعی، اعتقادی و آرمانی... می‌شوند. اگر شما جامعه‌ای که فرآیند انفعال آن شروع شده را بخواهید دوباره به جامعه فعال برگردانید، باید این نظام باز یگران برنده و بازنده را تغییر می‌دهید. اینجاست که آن وقت دشواری اصلاحات اجتماعی و اقتصادی خودش را نشان خواهد داد که شما این دفعه دیگر با یک مقاومت «خواسته» مقابل استمرار انفعال مردم مواجه هستید.

روین کاهش فساد را شما زودتر می‌بینید، ولی احساس کاهش فساد را خیلی زود نمی‌بینید. هم‌زمان که شما دارید راهکار کاهش فساد را از طریق شفافیت محقق می‌کنید ممکن است سیستم شما تغییر کرده باشد ولی اعتماد مردم یک شبیه از بین نرفته که یک شبیه به‌دست آید. ما یک دوره میان مدتی می‌خواهیم تا [اولا این] روند شفافیت را [با قدرت ادامه دهیم، از نمایشی شدن آن، از تزئینی و تجملی شدنش، به حالت پز دادن در آمدنش، مردم مطمئن نشوند این طور نیست، آن وقتان شاه‌اللمآن ثمرات اعتماد مشارکت که ثمرات بلند مدت است را مشاهده خواهیم کرد. ولی ثمرات درون سیستمی را خیلی زودتر هم شما می‌توانید مشاهده کنید و شاخص‌هایش را ببینید. [یعنی] کاهش خودفساد، [اما کاهش] احساس فساد را باید منتظر بمانیم.

خاندوزی یک مکمل و حلقه وصل دیگر هم باید به شفافیت افزوده شود تا بتوانیم از آن منافع شفافیت به‌منابه یک ابزار یا یک طریق استفاده کنیم. آن حلقه دوم «عاملیت‌ها» هستند. اگر جامعه به لحاظ گروه‌ها، جریان‌ها، هسته‌ها و تشکل‌هایی که می‌توانند در این فضای شفاف، صدای اصلاح نا کارآمدی‌ها، اصلاح فسادها و مواردی مانند این را [به گوش مردم برسانند]، اگر اساتید دانشگاه شما امنیت کافی احساس نکنند؛ اینکه [اگر] [ما به عنوان ۵۰ اقتصاددان به سیاست اقتصادی اصلی دولت اعتراض کردیم تبعاتی برای ما خواهد داشت، باعث می‌شود به‌رغم اینکه اطلاعات شفاف در دسترس است، اما آن مردمی که باید به این دست بیاورزند و خودشان را با این اطلاعات بالا بکشند و بایستند و از نتستگی خارج بشوند، همچنان ناتوان باشند. اینجاست که می‌گویم حلقه مکمل شفافیت این است که نهادهای مردم‌نهاد، نهادهای مردمی و به اصطلاح مدنی [وجود داشته باشند]. پررشدن این نهادها و عاملیت‌های مستقل، رکن دومی است که در کنار شفافیت، این دو یال می‌توانند پرنده اصلاح حکمرانی کشور را به پرواز دربیاورند.

طبعا وقتی بحث در مورد الزامات شفافیت می‌شود، به چند مورد از مخاطراتی که پیش روی ایده شفافیت است می‌شود اشاره کرد، یکی از آنها سیاست‌زدگی است؛ یعنی اینکه ما سیاست یک بام و دو هوا را در پیش بگیریم. گاهی شفافیت را خیر و گاهی شر بینیم منوط به این است که داریم شفافیت را نسبت به چه نهادهی پیاده می‌کنیم. یکی مخاطره عوام‌زدگی است، یعنی شفافیت چطور می‌تواند یوپولیسم را تشدید کند. یکی

اندیشه



بی‌تحملی باشد و بخواهد به آشوبناکی فضای سیاسی اجتماعی منجر شود، آن وقت است که تمام خاصیت مثبت خود را از دست خواهد داد. **روین** این مامایی که قرار است این فرزند را به سلامت به دنیا بیاورد به نظر من نهاد علم و دانشگاه است. چرا؟ چون نهاد علم در استفاده از داده‌هایی که شفاف می‌شود منفعت سیاسی ندارد. رسانه ممکن است داشته باشد. اصلاً رسانه هر چه بیشتر دیده شدنش [برایش مهم] است و لذا از ذائقه عام پیروی می‌کند [اما] دانشگاه نمی‌کند [چون] برای دانشگاه علم مساله مهم است. ظرفیت تقدیری برای ر که در حاکمان خود باید افزایش دهیم، یعنی اقتصاددانان وقتی نامه‌ای انتقادی می‌نویسند اینها که نفعی ندارند حتماً باید اینها را تحمل کرد. معمولاً دانشگاه، نگاهش بهبود سیاست‌گذاری است. به همین دلیل در خیلی از کشورها بسیاری از داده‌ها در دسترس پژوهشگران و دانشگاهیان است [که] ممکن است در دسترس عموم نباشد.

آقای دکتر شما متذکر یک سری منافع نهفته در رویکردهای افشاگرانه شدید. یک نکته‌ای در کلام خاتم دکتر بود آن هم اینکه معمولاً تلقی مادر همین واقعیت پیرامون ما، از افشاگری یک نوع کنش سیاست‌زده‌است. یعنی افشاگری گویاداشنه‌ای است که ما می‌خواهیم به قلب رقیب سیاسی فرو کنیم. ما با افشاگری چیزی را نمی‌سازیم می‌خواهیم چیزی را خراب و ویران کنیم. در گام دوم فکر می‌کنم رویکردهای افشاگرانه، اراده‌های امنیتی را اتفاقاً متورم می‌کند. یعنی به آنها بهانه‌هایی می‌دهد که فضا را امنیتی‌تر و تنگ‌تر کند. آیا چنین توصیفی نسبت به افشاگری وارد است یا خیر؟

خاندوزی اگر افشاگری بخواهد در فضای غیرشفاف رخ دهد آن بلیه‌ای که ما سال‌ها و شاید بیش از یک دهه است که با او دست‌به‌گریبان هستیم، حتماً فرآیند مخربی خواهد بود. چون من زمانی می‌توانم علیه فلان وزیر و نماینده افشاگری کنم که دسترسی خاصی به یک اسناد پنهانی داشته باشم که آن را بقیه ندارند. یعنی این نحوه مروج فساد هست. اما اگر شما بازی شفافیت را در کشور برای همه‌ها باز انداختید، نهادهای دیگر اگر احساس کنند منفعت آنها در این هست که با این سربازی که جلوفت‌ه همراهی نکنند، آخراً سرب سرباز را به عقب بر بخواهند گردانند. یعنی آن دستگاه اساساً بشیمان می‌شود و می‌گوید اشتباه کردم این اطلاعات را گذاشتم. این تأثیرش در عدم اصلاح و سرخوردگی اجتماعی بسیار شدید است.

روین شفافیت و نه افشاگری، ذی‌نفع سازمان یافته ندارد. ذی‌نفعش مردم هستند و مردم سازمان یافته نیستند. درحالی که آنهایی که این وضع غیر شفاف برایشان نفع دارد به‌شدت سازمان یافته هستند و شمایلی که می‌خواهید شفاف کنید آن لشگر سازمان یافته را ندارد. این جهدهای که به نفعش است شما را به عقب بکشاند [مچنین] انفعش در این است که شفافیت را به ضد خودش بدل کند. به همین دلیل است که، جمع‌بندی من این است که ۱۰: اینکه این دورا با هم یکی نگیریم. هرکدامشان در جایگاه خود کارکردی دارند، ولی شفافیت مساوی با افشاگری نیست، ۲. اولویت با شفافیت است نه افشاگری.

اگر بخواهیم وارد بازی شفافیت شویم، در وضع فعلی ایران چه چیز را باید شفاف کنیم؟ امروز اولویت با شفاف کردن چه چیزهایی است؟

خاندوزی جواب خیلی دشواری دارد حداقل برای من که بخواهم اولویت تعیین کنم. چون گمان می‌کنم این همان «بازی حرکت همگام» را خدشه‌دار خواهد کرد و بازیگران [حرکت] خودشان را منوط می‌کنند به حرکت بازیگر دیگر و اینجا به اصطلاح [در] نظریه بازی‌ها می‌گویند یک «تعادل بد» شکل می‌گیرد. اولویت‌بندی در عامل شفافیت نه، [اما] در موضوعات [می‌توانیم داشته باشیم]. در لایحه‌ای که تحت عنوان شفافیت تدوین شده و در مسیر دولت و مجلس است، یک عبارتی به نام اطلاعات عمومی دارد. می‌توانیم بگوییم درجات مورد نیاز برای اکثریت فعالان اقتصادی و اجتماعی هست که اولویت را تعیین می‌کند نه اینکه کدام دستگاه و عامل اول شروع کند. ولی وقتی می‌گویید مجوزها، [یعنی] مجوزهای همه دستگاه‌ها. حالا غیر از نهادهای نظامی و اینها که مساله خاص خودش را دارد. اصلاً برای من فرقی نمی‌کند کدام یک از این مصادیق را انتخاب کنید ولی هر کدام را [انتخاب] کردید بازی همگام را به هم نزنید. اجازه دهید تمام دستگاه‌ها، از آن دستگاه‌هایی که ذیل رهبری معظم دارند فعالیت می‌کنند تا دستگاه‌های دولت و بیرون، نهادهای عمومی حتی بیرون از دولت، همه این قاعده بازی و گام‌های متناظر را پیاده کنند. این به‌نظر من بهترین خدمتی است که به تدریج بازی را از سطح عدم شفافیت منتقل [و خارج] می‌کند. من هیچ تمایزی بین هیچ نهادهی در هیچ سطحی نمی‌گذارم. وقتی رهبری خودشان به‌صراحت آن جمله حضرت امیر(ع) را تکرار می‌کنند که «این حق را دارید به‌عنوان مردم جامعه من، که از من این را بخواهید جز در امر حرب و جنگ، چیزی را از شما پنهان نکنم، بنابراین چه نهادهی در ذیل کدام دستگاه کشور [می‌خواهد خود را مستثنی کند]؟ [اتفاقا

پیشگام شدن آنها از باب اینکه اثر- شاید- اهرمی یا فراینده دارد [و] اگر مورد اینکه دیگران- به بهانه اینکه مثلاً فرض کنید ستاد اجرای فرمان امام اطلاعات خود را منتشر نمی‌کند- هم دیگر نمی‌توانند خودشان را در پس اغراض دیگری پنهان کنند و اطلاعات‌شان را منتشر نکنند.

بنابراین من هیچ تمایزی بین بازیگران مختلف قائل نیستم.

روین حتماً تصمیمات و فرآیند تصمیم‌گیری از اولویت‌های شفافیت است، یعنی همان نهادهای تقنینی یا سیاستگذار که ممکن است هم در دولت باشند، هم در قوه مقننه و هم در دیگر نهادهای کشور. مهم نیست چه کسی چه تصمیمی می‌گیرد، مهم این است در چه فرآیندی چه تصمیمی گرفته‌است. پس یکی فرآیندهای تصمیم‌گیری [است] و [دوم پول- پول از کجای می‌آید؟ در کجا خرج می‌شود؟ ما نباید بگوییم یک نهاد یا سازمان خاص، بلکه باید بگوییم یک مولفه در همه نهاده‌ا، اتفاقاً ما باید همین کار را بکنیم و این رقابت را هم ایجاد کنیم. یعنی انتشار گزارش شفاف فرآیند تحقق شفافیت، جزئی از فرآیند است. **خاندوزی** ما در اقتصاد می‌گوییم که بازیگر بد اتفاقا بازی‌ساز است. به عبارت دیگر، اگر شما به ۲۰ بانک اعلام کنید که باید از اول آبان ماه نرخ سودتان ۱۵ درصد باشد و فقط سه بانک از این ۲۰ بانک مراعات نکنند، قاعده بازی را آن سه بانک تعیین می‌کنند نه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ چون سپرده‌ها شروع می‌کند به حرکت کردن به سمت آن بانک‌هایی که دارد به‌جای ۱۵ درصد، ۲۰ درصد می‌دهد [و] ایاقی بازیگران هم انگیزه‌هایشان به هم می‌خورد می‌گویند چرا ما بازنده باشیم؟ به همین جهت است که اگر حرکت‌ها همگام نباشد، باعث می‌شود اساساً بازی‌سازی دست بازیگران بد بیفتد.

خاتم دکتر درست است رویکرد امنیتی ممکن است چالش‌هایی را برای ایده شفافیت فراهم کند اما ضرورت امنیت کتمان ناپذیر است و وضعیت اضطراری که کشور دارد حتی در فضای اقتصادی اش، یعنی با توجه به بالاخره ما با یک پدیده نامنتفانه و گسترده‌ای به نام تحریم روبه‌رو هستیم. چطور می‌شود مرزبندی‌های محرمانگی و شفافیت را به یک توازی رساند که در این وضعیت اضطراری بتوانیم یک به‌پودی [را شاهد باشیم]؟ **روین** در شفافیت مرزهای محرمانگی وقتی مساله‌ساز می‌شود که خودش [به‌طور] غیرشفاف، قاعده قرار می‌گیرد. اگر شما بگویید مرز محرمانگی به‌طور شفاف چیست؟ اگر این را بگویید دیگر محرمانگی مساله‌مند نمی‌شود. نمی‌شود هر کسی گفت من محرمانه هستم، بگویم باشد شما محرمانه نیستید. فرآیند را شفاف کنیم. یک دست‌ور العمل شفاف محرمانگی [تعریف کنیم]. مرز محرمانگی را شفاف کنیم. مرز شفاف باشد. هراس بروکراتیک [هم مهم است]. خیلی مواقع هراس [موجود] است. یعنی مدیر مربوطه می‌ترسد که اگر انجام دهد چه می‌شود و این اتفاقاً آن چرخه‌ای است که مثل چرخه هرنونیک هست که می‌گویند برخلاف دورا طغر، اگر در آن [چرخه] بیفتید اتفاقاً دام‌به فهم بیشتر منتهی می‌شود. این هم آن چرخه‌ای است که اتفاقاً اگر داخلش بیفتید می‌بینید انجام دادیم [و] هیچ چیز نشد. نه‌ها دانشگاه‌ایکی از کارگردان‌های این است که شما مدام این تجربیات موفق را چه در داخل کشور چه در خارج از کشور، به‌عنوان الگو معرفی کنید و بتوانید این هراس را بشکنید. در علم برخلاف تکنولوژی اشتراک داریم. در علم شما به اشتراک می‌گذارید چون نفusch در به‌اشتراک گذاری آن است. در حوزه داده‌های حکومت مادده باز را هم در نظر بگیریم. یادمان باشد داده‌های زیادی در حوزه حاکمیت تولید می‌شود که اگر این داده‌ها در دسترس عموم قرار بگیرد، متخصصان می‌توانند از آن خیلی در بهبود سیاستگذاری‌ها در راه حل‌های پیشنهادی استفاده کنندوان شامل‌الله آن مشارکت فعال امر سیاستگذاری شکل بگیرد. نکته دیگر مرزبند نهادهای انتخابی [است]. ممکن است آن گروه ذی‌نفع، مدیر انتصابی را خیلی راحت تحت فشار قرار دهد. نهادهای انتخابی این مزیت را دارند که کسی نمی‌تواند کنارتشان بگذارد و نتها به مردم را پاسخگو هستند، نفع‌سازمانی ندارند. اگر ذی نفع شفافیت مردم هستند، نمایندگان مردم هستند که باید شفافیت را بی بگیرند. آن شاء الله می‌آیند، ما، این مطالبه شفافیت که ایجاد شده‌است را بگویند من سردمدارش هستم، به‌عنوان نماینده مردم و به‌عنوان اینکه من می‌توانم بگویم همه چیز باید شفاف شود و کسی نمی‌تواند من را کنار بزند.

خاندوزی به‌رغم اینکه سیاست به‌وضعیت مطلوب و ایده‌آل فاصله داریم سرعت‌مان هم کند است، نه فقط در معیار قرار دادن آموزه‌های دینی که داریم، بلکه به‌نسبت به قیقهایی که الان در حکمرانی در دنیا در بهبود اوضاع با هم رقابت می‌کنند، در هر دو، سرعت کند است، اما بسیار امیدوارم. یعنی گمان می‌کنم در این چند سال اخیر جریان از پایین قاعده هرم اجتماعی شکل گرفته که موجب خواهد شد به‌زودی در چند سال آینده این موج، حتی این برندگان عدم شفافیت را به‌ناچار بیاورد در بازی شفافیت قرار دهد. این موضوع مجلس را که خاتم دکتر فرمودند این موجی که برای شفافیت را ایجاد شد- که شما می‌دانید شفافیت را شاید یکی از ۵۰ جزء شفافیت در خود پارلمان فقط محسوب شود- نشان می‌دهد چندمن‌انداز خیلی امیدوارکننده‌ای است و جامعه دارد به سمت مطالبه جدی می‌رود و از پاسخ‌ها راحت قانع نمی‌شود. به این جهت خیلی امیدوارم و گمان می‌کنم اگر اراده‌ای هم در نهادهای اجرایی و حتی سیاستگذاری مثل مجلس و دولت همراه شود سرعت تحول خیلی بالا ست. فوکو یا ما در این کتابی که چهار سال پیش تحت عنوان «نظم و زوال سیاسی» منتشر کرد، می‌گوید آخر قرن نوزدهم به لحاظ نا کارآمدی و فساد وضعیت بسیار بغرنجی در آمریکا رخ می‌داد. او تشبیه می‌کند [و] می‌گوید داشت شبیه ایتالیای قرن بیستم می‌شد که همه به همه چیز مشکوک بودند، ما فایدا [وجود داشت] و... اما می‌گوید در ۱۹۰۲ که جمعی از طبقه اهل علم و نخبگانی که این درد را فهمیده بودند، توانستند قدرت کوچکی به‌دست بگیرند، جریان خودشان را تکریر کنند و ظرف کمتر از هشت سال- یعنی در یک دوره ریاست جمهوری- توانستند تمام نهادهای غیرشفاف را مرمز کنند به‌اینکه به‌باری بیابند می‌گویند دیگر از آن به بعد [اوضاع] برگشت و آن loop مثبتی که شما گفتید شکل گرفت. در کنار اهمیت شفافیت در نظام سیاست‌گذاری، تصمیمات، قواعدو... بحث خودنظام اجرایی و بروکراسی کشور نباید مغفول واقع شود؛ چون مردم، فعالان اقتصادی، در کوچه، بازار و خیابان با بدنه بروکراتیک و اتفاقاً با این مدیران جزء و چیزهای شبیه به این سروکار دارند، ما اگر قاعده‌ها را برای این‌ها شفاف کنیم مردم یک‌دفعه در یک پهنه چندمیلیونی شیرینی این موضوع را چشند، این جز به‌نظر من یک جزء خیلی زودبازدهی است.